

فیض حموٰن و احکام

درالم

از نظر حجتیہ و تخلیق عقلي

فهرس

محتویات جزء اول کتاب

بشرح زیر است

خلاصه‌ای از تاریخ و فلسفه حقوق و برخی از علم اجتماع
و اخلاق و بیان تحولات حق و موجبات و موانع
آن و ادوار حقوق و تشریح بعض قواعد
مفهومی فقه اسلامی وغیره

محتویات جزء دوم

مراحل حکم تکلیفی سولوی و اقسام آن و سر اختلاف
احکام : بجمع مخلفات و تفریق متشابهات و عمل آن
و اثار مختلفی آن و نظری بفروع قاعده‌ی
حیازت مستند بقوانین فرانسه و مصر
و اثبات نسبت مختاره‌ی خود
میان حق و حکم از میان
نسب متصوره و تحقیقات
مربوط به ریک از موضوعات وغیره‌ها
از مطالعات و نظریات شخصی خود

چاپ و صحافی یکهزار نسخه از این کتاب در اسفند سال ۱۳۴۵
در چاپخانه دانشگاه تهران

مقدمه

۱- پس از تحصیل بلکه یک عمر زندگی در نجف اشرف و تحصیل علوم نزد علماء اعلام طاب ثراهم و آمدن به تهران پایتخت ایران - تضمیم نگارنده براین بود که بصدد تألیف و تصنیف کتابی برنیایم و آنچه دوستان و آشنایان و محققین نزد اینجا نب دراقدام بتألیف اصرار مینمودند پاسخ من این بود که هرچه باید بگویند ناگفته نمانده و آنچه باید بنویسند پیشینیان نوشته اند و بهتر اینست بتعلیم و تربیت حضوری و شفوی فرزندان عصر حاضر پرداخته و برای روز و اپسین اندوخته‌ای اندوخت و خدا و وجودان را راضی ساخت.

بعلاوه چون تألیف سابقه اینجا نب که بعربی نگاشته بودم انبوه شده ولازم بود وقت زیادی صرف تنظیم و ترتیب و پالک نویسی آنها بشود ولذا نفع عمومی را بر نفع و انتفاع یکدسته از طبقه با سواد و برآه افتاد گان در راه دانش ترجیح و برتری داده و بتعصیم خود باقی بودم تا این اواخر که دیدم قوای من رو بتحلیل گزارده و از زحماتی که در راه تحصیل کشیده‌ام اثری بزبان فارسی باقی نگداشت‌ام لذا بصدد تألیف این کتاب بزبان فارسی برآمده و آنچه از مطالعات و قریحه و ذوق و استنباطات خود بطور تخیل و تفکر داشتم روی کاغذ آوردم شاید برایم یاد گاری بوده خوانند گان خیراندیش در موقع مراجعه واستفاده از آن به نیکی یادم فرمایند و برایم طلب آمرزش نمایند و چنانچه عمری باقی ماند و این نگارش مورد قبول واقع گردید مرا برای نگارش و تنظیم موضوعات دیگر

که زمینه‌های آنها را تهییه نموده‌ام تشویقم فرمایند.

نکته‌ی دیگر که مرا بتألیف و تحقیق بعض مطالب علمی و فقهی
وادر نموده واز طرز فکر سابق خود که یکنوع جمودی و مستلزم رکود
فکر و شانه خالی کردن از تکلیف ارشاد بود - صرف نظر نمودم اینست
که از یکطرف - معانی الفاظ و عبارات مانند سایر چیزها بر حسب اختلاف
محیط و زمان و اوضاع و احوال جامعه و فرد - مختلف میگردد مثل کلمه
آزادی یا تجارت و یا سلطنت در محیط استبداد و سلطنت جابره معنی
خاصی داشته و در هر یک از محیط‌های دیگر معنای دیگری دارد و همچنین
سایر کلمات مقتداوله و مستعمله در قوانین مدنی هر کشوری - مثل شرکت
بیع صرف ، مسابقه ، ملائت و استطاعت و غیره از طرف دیگر - اگر
خوانندگان دانشمند متذکر باشند:

سقوط تکلیف بیکی از چند چیز است :

امتثال ، تبدل موضوع ، انتفاء شرط یا وجود مانع - و تغییر و
تبديل موضوع حکم شرعی - اعم از تبدل آن بموضوع دیگر اعم از شرعی
و یا عرفی است که مرجع آن عرف و مقررات آنست - واز اینرو حکم شرعی
اول منتفی شده و حکم عرفی جای آنرا میگیرد و این شق اخیر در معاملات
و پیش‌آمد‌های جهانی - میدان وسیعی را اشغال نموده و رو با فزايش است
وبوجه دیگر همان‌طور که تغییر اوضاع محیط و زمان و احوال امم و افراد
مشکلاتی را همراه دارد واز اینرو علوم عموماً - در تجدد بوده و هیچ‌گاه
طومار علم پایان پذیر نیست همچنان علوم فقهی و مسائل بحثی دائم
در تجدد حال بوده و با پیدا شدن موضوعات تازه و مشکلات حادثه فردی

نکته‌ی اساسی در
اختلاف علماء

Moghabs Sقوط
Tکلیف

لزوم تجدید نظر
علماء در روش
خود

و اجتماعی - طرح مسائل و احکام شرعی و عرفی هریک از موضوعات - چیز دیگری خواهد بود .

ونیز از طرف دیگر - اشتباهاتی از مراجعین بقوانین موضوعه که فرق میان عنوان موضوع حکم و از مقررات شارع اسلام - اقتباس شده - ناشی گردیده و عنوان مقرن معرف بودن آن بموضع حکم را تشخیص نداده اند که آیا بمنظور معرفی موضوع حکم است و یا واسطه در عروض است و یا بمنظور بیان واسطه در اثبات حکم است .

لذا - مرا برآن داشت که بحسب مطالعات دقیقی که سالهای دراز در مباحث علمی داشته ام بقدر استعداد خود تحقیقاتی نموده و از اسرار حقوق و احکام - پرده برگرفته و یادگاری از خود باقی گذارم و از این راه بیجامعه علم و اسلام خدمتی نموده باشم زیرا - زبان و طرز بیان در هر محیط و زمان مختلف است و پیش آمدهای تازه - میدانی دیگر برای بحث و حل مشکلات جلو ما باز نموده است و بطبقه منور الفکر و دانشمندانست که در ارشاد و هدایت بندگان خدا - کوتاهی نورزند والله هو الموفق والمعین .

۲- با اینکه مؤلفات نگارنده متعدد بوده و هریک در نوع خود قابل اهمیت است معذلك شروع بطبع این کتاب را برغیر آن ترجیح دادم زیرا :

موضوع کتاب عبارت از اهم مباحث و قواعد فقهی است و چنانچه با تمام آن موفق شوم از آن حال بسیاری از احکام فرعی معاملات روشن و واضح میگردد و پرده ابهام از حقایق تمام معاملات متداوله برچیده شده و حقیقت واصل هریک بطور تعیین و تحدید - ظاهر میگردد و دیگر نسبت پفرواعات

و مصادیق مشابهه - اشکالاتی که میشه است تمامان مرتفع گردیده و معلوم خواهد شد مثلا در چه مقامی اساقط ممکن است یا غیرممکن.

۳- نکات قابل تذکر:

الف - برای رسیدن به مقصود مؤلف نسبت به موضوعی سزاوار خواننده است تمام مطالب مربوطه را خوانده و با ذوق سرشار خود هدف حقیقی نگارنده را دریابد - زیرا ذکر الفاظ تدریجی الحصول بوده و امکان ندارد هر مطلبی را با در نظر گرفتن تمام جهات در یک قالب و یک جمله و بلکه در یک مقاله و فصلی شسته و روپته یعنی منقح و بطور جامع و مانع تحويل خواننده داد بعلاوه چون دامنه الفاظ مانوسه و عبارات ساده بسیار کوتاه و برعکس عالم افکارچون دریای مواجه و بسرورته است لذا جمع لطائف درد و حقایق گهر در ظروف محدود جمل و عبارات کار بسیار دشواری خواهد بود مگر حسن نظر خواننده گان کویک بفهم مقصود ما بنماید و گرنه من که خود از تفرد در تفھیم عاجز و معتبر بآن هستم. و نیز یقین دارم خوش بینی خواننده - عامل مهمی در درک حقایق و فهم مطالب گوینده است.

ب- اگر در ضمن بیان مطالب - متعرض اقوال دیگران شده و درآمدم اعتراض بدانهاست چون مقصودم کشف حقایق از مقایسه عقاید و طرز فکر و انتخاب الفاظ و عبارات مختلفه است لذا خواهشم از خواننده گان آنست که نسبت به نگارنده بدین نشده و اینجا نسبت را به منفی بافی مطلق نسبت نمایم.

ج - چون خود همیشه از اول تحصیل تا بحال سعی داشته ام رشتہ حقایق و روابط واقعی قضایا را بدست بیاورم سپس بتعیین مصدوقات و موارد قواعد مستتبه پردازم و این امر بدون راهنمای حقیقی که در امور

دراينکه عشق و
علاقه خواننده
در فهم مطالب
دخالت بسزائی
دارد

دراينکه منفي
بافي بدوي در فهم
حقايق دخيل است

مربوطه بکتاب وارد و سرآمد صنف خود باشد غیرممکن بود لذا بعقیده خود قبل از هرچیز مفاد آیات قرآنیه را بضمیمه تفاسیر و توضیحات ائمه اطهار علیهم السلام در نظر گرفته و با استمداد و طلب یاری از مؤلفات استاد استادان شیخ العلماء شیع هادی تهرانی الاصل نجفی المسکن والمرقد قدس سره حقایق و قواعد فقیه و اصولیه را درک و بصورت نگارش درآوردم. معلوم است که سایر علماء اسلام نیز همین رویه را داشته‌اند ولی چون بعض مبانی و مقدمات استنباطیه آنان نزد فحول و محققین دیگر قابل خدشه و اعتراض بوده و منشاء اختلاف احکام و نتایج از مبادی مجعله گردیده بود و ما نیز بنوبه خود جهات نقص و عدم توجه آنانرا نسبت ببعض جهات دیگر دریافتیم لذا بی‌پروا اگر در بعض مطالب منفرد شده و یا تذکرات ما بی‌سابقه بوده است معدوم خواهد داشت.

ج . تارا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله هادى الخلائق والامم و نور الحقائق والحكم والصلة
والسلام على خاتم الانبياء محمد سيد الانام و معلم شرائع الاسلام و على
آلله البررة العظام. مبينى قواعد الاحكام غاية الاحكام ومودعى اسرار الوحي
والتنزيل لذوى الافهام. و اصحابهم الكرام و بعد

بیشتر کلمه‌ایکه بربانها جاری است کلمه حق است هر موضوعی
که مورد بحث و نزاع علمی یا قضائی یا اجتماعی واقع میگردد بالاخره
منجر بدان خواهد گردید مثل میگویند حق دولت اینست و حق ملت
آن یا اولاد از پدر بحق ارث میبرند مگر در صورت وجود مانع یا اینکه
حق اینستکه زمین بدور خود و خورشید میگردد نه بالعکس .

یا در صورت مزاحمت حق فرد با مصالح جامعه میگویند حق
جامعه برق فردی مقدم است و هکذا . حال ما در اینجا میخواهیم
بغیرمیم که :

حق چیست؟ واژه زمانی پیدا شده است؟ و منشأ آن از کجاست؟
یعنی تشخیص آن با کیست (آیا موجود و مشخص آن امر آسمانی و مذهبی
است و یا اینکه تشخیص اشخاص و مردمان مستفکر تنها مشبت تعیین
آنست؟).

دریان شناخت
حق و جهات
مربوطی آنست

اسباب و مقتضیات آن کدام است؟ اختلاف حق با اختلاف نظر ،

اقسام حق ، تجزیه حق و آثار مراحل آن؟ تعیین موانع اعم از دافع و رافع و مزاحم آن چه چیزهای است؟ آیا حق امر ثابت و دائمی است که بر حسب ازمان و ادوار و محیط تغییر پذیر نیست و یا اینکه بر حسب مقتضیات وقت و محیط و اوضاع و احوال تغییر پذیر و قابل جزر و مدد است و همچنین نسبت باستقلال و اطلاق آن؟

پرسشها و مباحث نامبرده همچنانکه در موضوع حق قابل اهمیت است درباره حکم نیز وارد وقابل دقیق است بعلاوه باید نسبت میان حق و حکم را دانست که از نسب چهارگانه کدام یک است؟ آیا مزاحمت و معارضه میان آنها متصور است یا خیر؟ در مورد شک چه قاعده‌ای را باید اجرا داشت؟ موارد اجتماع آندو آیا عبارت از صدق دو مفهوم کلی حق و حکم در یک مصدق بطور تساوی است و یا بطور ذاتی دریکی و بالعرض در دیگری یعنی شبیه حکمیه بوده و تحقق عموم هریک فرضآ محرز و موردنی برای اجتماع هر دو بدست آمده است و یا اینکه شبیه موضوعیه است و تردید در صادق آمدن یکی از دو مفهوم حق و حکم است برآن؟ آثار مختصه هریک از حق و حکم یا مشخصات هریک کدام است؟

نظر باینکه کلمه حق در موارد عدیده : در مقابل باطل ، قوه ، عدالت ، وظیفه و و واقع میگردد لذا لازمه است نسبت میان مفهوم حق با هریک از مفاهیم کلمات مذبور مورد دقت و بحث قرار گرفته و تا آنجائیکه ممکنست تشریح گردد.

ما میتوانیم در بحث از اطراف حق و حکم از تمام اسئله مذبوره جواب کافی داده بعلاوه فلسفه یک دوره از قواعد و احکام فقهیه را با

مواد قانون مدنی ایران گوشزد نماییم - نتیجه اینکه در این طرز و روشنی که در پیش گرفته ایم یک احاطه اجمالی با احکام و قوانین مدنی برای خواننده بدست آمد - و بروح قوانین و سرتقسيمات حقوق مدنیه و رموز اختلاف احکام برخورده و در هر موضوعی برای او روشن خواهد بود و در نتیجه آن - قوه استنباط احکام و حل فروع غیرمتناهیه وغیر مذکوره برای شیخص بدست خواهد آمد.

مفهوم حق

حق در کتابهای لغت عرب بمعانی چند ذکر شده است.
صاحب (معیاراللغه) مینویسد : « حق از نامهای پاریتعالی یا از صفات اوست و قرآن و نقیض باطل و کاری که البته واقع شود و عدل و اسلام و مال و ملک و واجب و موجود ثابت و راست و درست و سزاوار و مرگ و راستی و حزم و بهره معین کسی - « سقط علی حق رأسه » : افتاد بر وسط سر او الخ ».

مفهوم لغوی
کلمه‌ی حق

از توالی این معانی که برای کلمه حق شده است غالباً توهمندی شود که برای حق بحسب اصل لغت معانی متعدد و مختلفی است و از قبل فقط عین است مثلاً که برای آن در لغت هفتاد معنی مختلف گفته و آنرا مشترک لفظی دانسته اند.

رفع توهمنات
مربوط بشرح لغت

- ۱- اینکه وظیفه لغتنویسی را آنطوریکه باید ندانسته اند و دیگران بتوهم او را عالم بعلم لغت پنداشته اند !
- ۲- اینکه خصوصیات موارد و مصادیق استعمال کلمه را جزء معنی